

## تأثیر و نفوذ شاهنامه در زبان و ادبیات پنجابی

شاهد جوهدری



زبانهای پارسی و پنجابی، دوزبان آریائی هستند و در این موضوع جای هیچ شك و شبهه‌ای نیست. هر دوزبان طی تاریخ طولانی خود روابط لسانی بسیار نزدیک داشته‌اند و علاوه برهم ریشه‌بودن این دوزبان ارتباطات سیاسی-تاریخی نیز موجب تبادلات زیادی میان آنان شده است که مشترکات آواها و لهجه‌ها و گویشهای هر دوزبان مؤید این نظرات خواهد بود. هزاران واژه از زبان فارسی به زبان پنجابی و دست‌کم صدها واژه از پنجابی به فارسی منتقل شده است<sup>۱</sup>.

پنجاب نامی فارسی است که ظاهراً ترکیبی از پنجه Panchah، (= پنج) و آپا apa (= آب) از ریشه سانسکریت است. و گمان می‌رود فارسی زبانان کلمه «پنج‌ند» (= پنج رود = پنج آب) را به فارسی برگردانده باشند. اولین بار نام پنجاب را در تاریخ شیرشاه (سوری-افغان) می‌بینیم که در سال ۱۵۸۰ م. / ۹۸۸ ه. نوشته شده است، و پس از آن در آئین اکبری و سپس در تاریخ فرشته و غیره.

تاریخ پنجاب با تاریخ ایران، از زمانهای بسیار قدیم اشتراك و نزدیکی دارد و حتی این روابط پیش از تاریخ نیز ادامه داشته است<sup>۲</sup> و آثار باستانی کشف شده از خرابه‌های بابل و شوش و همدان (بین النهرین) و درهٔ سند و پنجاب مانند موهنجو دارد و هاراپا مشابهت خاصی دارند<sup>۳</sup>.

ورود آریائی‌ان به سرزمینهای ایران و پنجاب و حصول پیشرفت در زندگی آنان موجب پیدائی روابط میان دو سرزمین و مردم شده آریائی‌ان که از يك نژاد بودند و در گروههای متعدد به آن سرزمینها مهاجرت کرده بودند به «آریائی‌ان ایران و آریائی‌ان هند» تقسیم شدند، و با گذشت زمان، به صورت دو قوم یا ملت جداگانه درآمدند. در اوستا و وندیداد چندین بار واژهٔ هندویا هندوهپتا به کار رفته که همان «سندھوسپتا» است، و امروزه سند یا پاکستان نامیده می‌شود و در آن هفت رودخانهٔ عظیم جریان دارد، به آن منطقه از این سرزمین که پنج رودخانهٔ جهلم، چناب، راوی، ستلج و بیاس در آنجا باهم می‌پیوندند، «پنج ند (پنج رود) = (پنجاب) می‌گویند، هم چنین در سنگ نوشته‌های زمان هخامنشیان به واژه‌های «هند» و «ثِت گوش» برمی‌خوریم که گفته‌اند همان پنجاب و سند است<sup>۴</sup>.

این روابط تاریخی، نشان‌دهندهٔ آنست که میان پنجاب و سند از یکسو و ایران از سوی دیگر علائق زیاد زبانی و فرهنگی و تاریخی وجود داشته است. در زمان هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان، این روابط نزدیک و نزدیک‌تر شد و با وجود آنکه سرزمین سند و پنجاب گاه جزو متصرفات ایران و گاه مستقل و گاهی باجگزار آن بودند، اما روابط تاریخی و فرهنگی آنان هیچگاه قطع نشد، که مجال بررسی آن در این مقاله نیست.

نفوذ و ترویج زبان فارسی در پنجاب: چنانکه می‌دانیم دین اسلام در سال ۹۲-۳ هـ / ۷۱۱-۲ م به‌هنگام فتح سند توسط محمد بن قاسم ثقفی به سرزمین سند و بتدریج به سوی شمال پیشرفت کرده به ملتان رسید. محمد بن قاسم سپاه خود را از شیراز جمع‌آوری کرده بود و افراد لشکر اسلامی او بیشتر ایرانیان و فارسی‌زبانان بودند. بدین منوال بود که زبان فارسی هم‌زمان با ورود اسلام در سند رواج پیدا کرد.

پس از امویان، خلافت به عباسیان رسید. از آنجا که عباسیان قادر به اداره مستقیم سرزمینهای خلافت اسلامی نبودند، لذا حکومت رابه هرکس که در آن حدود قدرت بهم میرساند واگذار می کردند چنانکه منشور حکومت ایران به سامانیان و صفاریان و غزنویان و غیره داده شد. تحت سیطره درآوردن سند و پنجاب که از مرکز خلافت اسلامی دور بودند و پادشاهان ایران واگذاشته شده بود و آنان نیز به آن سرزمین تاخت و تاز می کردند<sup>۵</sup>. مثلاً در سال ۸۷۱ م/ ۲۵۸ هـ. خلیفه عباسی معتمد بالله حکومت این منطقه را به یعقوب لیث صفاری تفویض نمود<sup>۶</sup>.

یعقوب لیث صفاری اگرچه شخصاً به سند و پنجاب مسافرت نکرد، اما نام او همراه نام خلیفه در خطبه‌ها خوانده می شد. مذهب تشیع نیز در زمان دیلمیان به آنجا رسید و مدتی اسماعیلیان در ملتان و اوچ حکومت داشتند و بیشتر آنان از ایران (خراسان، سیستان و ماورالنهر) بودند.

در زمان سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ هـ) پنجاب و سند (یعنی پاکستان کنونی) مستقیماً تحت حکومت او بود و محمود غزنوی لاهور را پایتخت دوم خود قرارداد و برای عملیات نظامی بعدی لشکری دائمی را در آن شهر مستقر داشته بود. از این طرق بود که زبان فارسی رسماً وارد پنجاب شد. حکومت غزنویان در پنجاب ۱۸۶ سال طول کشید و طبعاً زبان فارسی که زبان دربار بود، در آن سرزمین پیشرفت زیادی داشت و این خود باعث پیدائی و رشد زبان اردو شد.

پس از غزنویان، نیز تا نزدیک به هفتصدسال بعد خاندانهائی که در پنجاب حکومت داشتند، همه و همه فارسی زبان بودند از آن جمله بودند خاندانهای مماليك (غلامان)، خلج، تغلق، سادات، لودی و تیموریان (از خاندان تیمور گورکانی (بابری) که حکومت اینان از سال ۵۷۶ هـ./ ۱۱۸۰ م. تا سال ۱۱۶۳ هـ./ ۱۷۹۴ م. ادامه یافت تاآنکه انگلیسیها تمام پنجاب را تصرف کردند.

زبان فارسی از اوائل اسلام در سند و پنجاب رواج یافت و حتی در دوران حکومتهای هندوان مانند مرته‌ها و سیکها نیز زبان دولتی و درباری بود و هم اکنون نیز به شکلهای گوناگون در تمام زبانهای محلی نفوذ چشم گیر دارد. به تناسب حال و مقام موضوع مورد نظر، بررسی خاصه نفوذ فارسی در پنجاب و زبان پنجابی یا

درسائر زبانهای محلی این سرزمین نیست. محور اصلی بحث مامطالعه «تأثیر و نفوذ شاهنامه» در زبان و ادبیات پنجابی است که اینک بدان می پردازیم.

زبان پنجابی که از زبانهای سانسکریت و پراکریتها و پالی و هندی جدید سرچشمه گرفته است با ورود فارسی به پنجاب تحت نفوذ و تأثیر آن زبان قرار گرفت و بسیاری از کلمات و واژه‌ها و ترکیبها و اصطلاحات خود را از آن زبان اخذ کرد. از آن روی که مردم پنجاب به لحاظ فرهنگی با ایرانیان مشابهت داشتند زبانشان نیز از این شباهت برخوردار گشت. زبان پنجابی یکی از کهن ترین زبانهای هندوستان بزرگ است، اما آغاز ادبیات آن رامی توان از قرن هفتم هجری به بعد دانست زیرا که هیچ نوشته‌ای از آثار ادبی پیش ازین دوره بدست ما نرسیده است.

تحت تأثیر و نفوذ زبان فارسی، ادبیات پنجابی نیز همان شیوه و اقسام و انواع ادب را بخود اختصاص داد و مهمترین نوع ادب، ادبیات حماسی و جنگی یارزمی بود. زیرا که بیان کارنامه بزرگان و جنگهای آنان به صورت جهادیکی از شیوه‌های ترویج اسلام میان مردم بود تا ابراز دارند که علاوه برآنکه بزرگان دین اسلام انسانهای روحانی بودند، درعمل و جنگ و جهاد نیز از دیگران عقب نمی مانند. بنابراین در زبان و ادبیات پنجابی به پیروی از شاهنامه فردوسی، نوع ادبی با عنوان «جنگنامه» بوجود آمد و جنگنامه‌های زیادی نوشته شد که تعداد آثار چاپ شده از این نوع به هفتاد و دو می رسد. از آن جمله است<sup>۷</sup>:

جنگ احد، جنگ امام حسین، جنگ امام حنیف، جنگ امام قاسم، جنگ بدر، جنگ حامد، جنگ حضرت علی، جنگ زقوم، جنگ زیتون، جنگ زین العرب، جنگ مقبل، جنگ هند و پنجاب، جنگ امیر حمزه، جنگنامه پیر مرادیه، جنگنامه حبیب الله، جنگ نامه رستم، جنگنامه.

یاد آورد می شود که يك جنگنامه را چند شاعر نوشته اند، و بسیاری از اینگونه جنگ نامه‌ها هنوز بچاپ نرسیده است.

درچنین جنگنامه هائی که در پیروی و تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده، شیوه سخن همانند فردوسی است. و درمیدان کارزار همان دلیری‌ها و بهادری‌ها و همان شمشیرزنیها و کاربرد سلاحهای قدیمی مانند نیزه و زره و سپر و گرز و خنجر و

کمند و غیره را نشان می‌دهد و همه شجاعت‌های میان دو حریف مانند «رستم» است. چنانکه می‌دانیم در زبان پنجابی، رزمنامه یا حماسه‌سرائی وجود نداشته است و این نوع سخن فقط و فقط از راه فارسی و به پیروی از شاهنامه فردوسی به پنجاب رسیده است. علاوه بر جنگ‌نامه در زبان پنجابی واژه دیگری وجود دارد که بمعنی حماسه‌سرائی بکار می‌رود و آن «وار» (Var) است. (= جنگ، حماسه، شجاعت و کارنامه و بیان و تعریف و ستایش بهادری کسی) این وار در زبان پنجابی چنان شهرت و معروفیت دارد که به صورت اصطلاح درآمده است و مردم کوچک و بازار، افعال مرکب مانند: «وارگانا» (حماسه خواندن، کارنامه‌حماسی و جنگی کسی را بیان کردن)، بر زبان می‌آورند.

وار(ها) در ادبیات پنجابی زیاد نوشته شده که معمولاً آهنگسازان و آوازخوانان محلی و سنتی آنها را در روستاها و مجمع‌ها می‌خوانند و چون در ستایش انسان با شهامت و شجاع خوانده می‌شود، مردم پنجاب از شنیدن آن احساس شجاعت و دلیری می‌کنند.

وار(حماسه) پنجابی تقریباً از قرن یازدهم هجری آغاز شده است و معروفترین آنها «نادرشاه‌دی‌وار» (حماسه‌نادرشاه) به شعر پنجابی از نجابت شاعر است که در اوایل قرن هیجده میلادی (= دوازده هجری) سروده شده است.

چَتهیان‌دی‌وار (حماسه یا جنگ چَتهیان = ، که قوم یا قبیله‌ای است از زمینداران پنجاب): نوشته پیرمحمد در قرن نوزدهم میلادی یا سیزدهم هجری،

«سکّهان‌دی‌وار» (حماسه یا جنگ سیکها): که شاعری به نام شاه محمد آنرا تألیف کرده است. این وار (جنگ‌نامه) درباره جنگ سیکها و انگلیسیها نوشته شده است.

مرزادی‌وار (حماسه‌میرزا): درحقیقت این اثر داستانی عشقی/حماسی است که درباره شجاعت و حماسه شخصی به نام میرزا نوشته شده است و موضوع اصلی داستان مقابله میان میرزا و حریفان اوست در مسابقه اسب‌دوانی. در این داستان مادیان (اسب ماده) میرزا نیلی (nili) نام دارد، و در این حماسه شبیه به «رخش رستم» است و تمام صفات رخش رستم برای نیلی آورده شده است.

وارهای (حماسه‌ها) بسیار دیگری نیز وجود دارد که نویسنده یا گوینده آنان معلوم نیست، اما به صورت تصنیف در روستاها خوانده می‌شود و اینگونه حماسه‌ها در زبان پنجابی دامنه وسیع دارد و معمولاً دهان به دهان گفته می‌شود، و اخیراً «سازمان میراث فرهنگی» پاکستان تلاش برای گردآوری این آثار را وجهه همت قرار داده است:

۱. دل‌بهتی دی‌وار (حماسه دُلا (عبداللّه) بهتی: در جنگ با اکبرشاه گورکانی.

جمیل پهتادی‌وار (حماسه جمیل جنگ و فتح جنگ (دوبرادر) در مقابل اکبرشاه گورکانی.

۳. داؤد پادشاه‌دی‌وار (حماسه داؤد پادشاه) همراه با حضرت علی در مقابل پادشاه مصر. (این واره‌ایا حماسه‌ها، از قدیم بر سر زبانها مانده و در مجامع روستائی خوانده می‌شود و اکنون نیز حفظ شده است).

۴. تندى اسراج‌دی‌وار (حماسه اسراج دست شل).

۵. اسکندر ابراهیم دی‌وار (حماسه سکندر ابراهیم).

۶. در گروگرته (کتاب مذهبی سیکها) نوشته گرونانک مؤسس و پیغمبر این مذهب. بیست و دو وار (حماسه - جنگنامه) وجود دارد و در حال حاضر نیز وار (حماسه - جنگنامه) نوشته می‌شود، و در چند سال اخیر چند حماسه سروده شده است که بدینقرار است:

۷. مُلتان شهردی‌وار (حماسه شهر مُلتان): از نجم حسین سید.

۸. باردی‌وار، (حماسه بار، بار سرزمینی میان دورودخانه است).

۹. دُلی‌دی‌وار (حماسه دُلا، یعنی عبداللّه).

۱۰. سید دی‌وار (حماسه سید) از مشتاق صوفی.

به لحاظ موضوع، حماسه پنجابی را مانند حماسه فارسی به سه بخش می‌توان تقسیم کرد، مانند:

۱. حماسه ملی ۲. حماسه دینی و مذهبی ۳. حماسه رُمانی (عشقی)

حماسه ملی چنانکه از نام آن پیدا است درباره پهلوانان ملی و قهرمانان

کشوری و اساطیری نوشته می شود و حماسه دینی و مذهبی در بابه شخصیت‌های مذهبی و روحانی مانند پیغامبران و امامان و اولیا الله نوشته می شود. اما حماسه عشقی، آنست که در داستان عشقی، قهرمان داستان، که معمولاً مراد است بعضی اوقات هنگام جستجوی معشوق خود، وارد جنگ و نبرد بادیوان و اهریمنان یا افراد قوم بیگانه می شود. در اینگونه حماسه‌ها می توان داستان سیف الملوک از میان محمدبخش و قصه حاتم طائی از احمدیار پنجابی، که «سفرهای طولانی خویش مانند رستم در شاهنامه از هفت خوان (حل هفت پرسش حسن بانو برای میرشامی) می گذرد و کارهای خارق العاده‌ای انجام می دهد. هم چنین قصه شاه بهرام و حسن بانو که اصل آن قصه از ایران و منسوب به بهرام گور ساسانی است و خود شاعر می گوید:

«از کشوری که فارس (ایران) نام دارد و بسیار زیبا است و شاهنشاه بهرام در آن کشور حکومت می کرد. او بسیار زیبا بود و روزی «دیو سفید» در آن شهر آمد و بر «بهرام» عاشق شد و او را به شهر خود برد و بهرام بر حسن بانو، ملکه شهر سبز عاشق شد و بالاخره هر دو به وصال یکدیگر رسیدند».

لازم به تذکر است تقریباً در همه داستانهای عشقی حماسی شرح جنگ میان دیوان و قهرمان قصه‌ها آمده و در آن به نام دیوانی مانند دیو سفید، دیو گندال، دیو زیرک، دیو بهرام، دیو هاشم، دیو سیاه و غیره اشاره شده است، و محل دیوان و پریان مانند شارسنان، باغ ارم، پرستان، قلعه اسفندپاش، قلم، سنگلدیپ و امثال آن در اینگونه داستانهای عشقی / حماسی بکار رفته و هرگاه در زبان پنجابی سخن از زور و قدرت و نیرو و شجاعت می رود نام بهرام (وریام)، رستم زال، سام، بهمن، سکندر، کیخسرو، جمشید، فریدون، اسفندیار و غیره بر زبانهای آید. و در عشق نیز نام شیرین و فرهاد، وامق و عذرا، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا برده می شود از زنانی با نامهای ملکه خاتون، بدره خاتون، مهرافروز، مهرنگار، سروبانو، حسن بانو، نام برده می شود، هم چنین نام پریها مانند: سبز پری، نیلم پری، ارز پری و غیره. و هر قهرمان در سفرهای حماسی خود به دست بوزنگان، سگساران، زنگیان و دراز گوشان و گلیمگوشان و دیوان اسیر می شود و بالاخره با وسیله‌ای رهائی

می یابد و راه خود را ادامه می دهد تا به منزل مقصود می رسد.

ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان پنجابی عنوان اصلی کتاب «شاهنامه» (منظوم زبان پنجابی) معروف به جنگنامه رستم یا گلزار کیومرث است که ترجمه ای از شاهنامه فردوسی می باشد. از کیومرث نخستین پادشاه کیانی تا آخر دوره ساسانی تمام اتفاقات و وقایع و حوادث به اختصار به شعر درآورده شده است. بعد از حمد خداوند و نعت پیغمبر اسلام و منقبت چهار یار (خلفای راشدین) و مدح امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و تعریف «پیران پیر روشن ضمیر حضرت غوث الاعظم جیلانی (عبدالقادر گیلانی) مؤسس و سرسلسله فرقه قادریه»، در سبب تألیف (ترجمه) می نویسد: «دوستان و یاران از من خواستند شاهنامه فردوسی را به زبان پنجابی بنویسم و من هم اینکار را به سفارش آنان انجام دادم و نام آن را «گلزار کیومرث» گذاشتم». و باز می گوید: «مردیگانه روزگار و بزرگ (دانای) کامل به نام فردوسی، شخصی بود که شاهنامه را به نظم فارسی سروده است و پس از او یکی از منشیان دربار شاهنشاه اکبر بزرگ (گورکانی) همین کتاب را به زبان اردو برگردانده و اکنون نوبت به من رسیده که آنرا به زبان پنجابی بنویسم»<sup>۱</sup>.

نام مترجم، مولوی نظر محمد و او امام جماعت روستای وریام (بهرام) دربخش سیالکوٹ (پنجاب) بود این کتاب در سال ۱۳۳۲.هـ/ ۱۹۱۵ میلادی. ترجمه شده است. در آن هنگام، او هفتادسال داشت.

اما ظاهراً این کتاب تا مرگ اسکندر یونانی به پایان رسیده و بعد از آن پادشاهی اشکانیان و ساسانیان را بسیار مختصر برگزار کرده و فقط به نام بردن در پادشاهان اکتفا نموده است و تا آخر روزگار یزدگرد ادامه دارد. در باب سلطنت اشکانیان ذکری ندارد و گفته است که: «مرد دانای روزگار، فردوسی نیز پیرامون آنان چیزی نوشته است اما آنان دو بیست سال پادشاهی کرده اند و سپس به بیان ساسانیان و ولادت اردشیر بابکان فرزند ساسان و جلوس او بر تخت اصطخر پارس، و بیان و ذکر سلطنت ساسانیان»، که بیش از دو صفحه نیست، پرداخته است.

جنگنامه رستم (شاهنامه فردوسی)، کتابی نسبتاً بزرگ است که دارای ۳۹۸ صفحه و هر صفحه دارای ۲۷ سطر (بیت) می باشد. بنابراین تقریباً ده هزار و



هشتصد بیت دارد. مترجم در پایان می نویسد:

«اگرچه این کار بسیار دشوار بوده اما به یاری خدای بزرگ شاهنامه (فردوسی) را از زبان اردو به پنجابی برگرداندم و هرچه در کتاب اردو بود در مدت سه سال به نظم درآوردم. در این روزگار، عمر من به هفتاد سال رسیده است. این داستان بزرگان نیکوکار می باشد، هرکس آنرا بخواند در زندگی کامیاب و موفق خواهد بود و اگر کسی این کتاب را در موقع جنگ و سختی روزگار همراه خود داشته باشد، مشکل او حل شده بردشمنان پیروز و کامران خواهد شد»<sup>۹</sup>.

«این کتاب در مطبع اسلامیه «استیم پریس» واقع در لاهور مطبوع گردید». «بفرمایش صاحب الصدق و یقین شیخ الهی بخش محمد جلال الدین تاجران کتب کشمیری بازار لاهور».

شاهنامه‌ها: به تقلید از شاهنامه فردوسی، شاهنامه‌های زیادی نوشته شده است اما غیر از «جنگنامه رستم (ترجمه شاهنامه فردوسی) = گلزار کیومرث، که در بالا ذکر آن آمد، موضوع همه شاهنامه‌های پنجابی اسلامی است مانند:

۱. شاهنامه، چراغ دین، ناشر ملک بشیر احمد، لاهور. ۲.
- شاهنامه اسلام (دوجلد)، ملک غلام سرور، ناشر ملک دین محمد، لاهور. ۳.
- شاهنامه امام حسین، چراغ دین، ناشر ملک بشیر احمد، لاهور. ۴.
- شاهنامه حیدری، دایم اقبال دایم، کتابفروشی جهانگیر، لاهور. ۵.
- شاهنامه کربلا، دایم اقبال دایم، کتابخانه بزرگ، لاهور. ۶. شاهنامه اسلام، منظور بت<sup>۱۰</sup>، ناشر غلام حسین.

یکی از عوامل تأثیر و نفوذ شاهنامه در زبان و ادبیات پنجابی، داستان صاحبقران امیر حمزه است. این داستان در قرن ۱۰ هجری نوشته شده است و در زمان اکبر شاه گورکانی، بسیار معروف شد و اکبر شاه تیموری دستور داد این داستان قهرمانی را به خط خوش در چندین جلد بنویسند و صحنه نبرد میان پهلوانان را به تصویر بکشند و این کار به توسط دهاتن نقاش چیره دست ایرانی تحت سرپرستی میرسید تبریزی انجام گرفت و صدها تصویر جنگی نقاشی گردید. هم چنین خواجه عبدالصمد شیرازی شیرین قلم آن را به خط زیبایی نوشت، که امروزه در

موزه‌های شبه‌قاره و خارج از آن بعضی تصویرهای داستان امیرحمزه وجود دارد. و چنانکه نوشته‌اند، دوهزار و چهارصد تصویر برای آن کتاب ساخته شده بود<sup>۱۱</sup>. داستان صاحب‌نقران امیرحمزه، که نویسنده اصلی آن معلوم نیست و اخیراً دوبار به تصحیح دکتر جعفر شعار در تهران بچاپ رسده، توسط چند شاعر از فارسی و اردو به زبان پنجابی ترجمه شد، که در میان آنان مولوی غلام رسول عالم پوری و عزیز احمد بسیار معروف هستند<sup>۱۲</sup>.

کتاب داستان صاحب‌نقران امیرحمزه که در پیروی از شاهنامه نوشته شده و همه شخصیت‌های شاهنامه در آن اسم برده شده‌اند، در ادبیات پنجابی تأثیر چشم‌گیری دارد. این داستان در تمام روستاهای پنجاب خوانده می‌شود و اکثر مردم عاشق آن هستند، زیرا که از يك سو کارنامه‌های پهلوانی را عرضه می‌دارد و جنگها و شمشیرزنی‌ها و شجاعتها و کشتی‌گیری‌ها و نیزه و خنجر و پیش قبض زینها را نشان می‌دهد، که مردم پنجاب اینگونه بازی‌ها را بسیار دوست می‌دارند و از سوی دیگر این داستان به پیرایه دلنشین و شعر زیبای پنجابی توسط مولوی غلام رسول سروده شده است و به آهنگ بسیار زیبایی هم خوانده می‌شود. بنابراین مردم پنجاب که عاشق این داستان هستند، به وسیله همین داستان جالب و دلکش، بانامهای ایرانی مانند، انوشیروان، گسته‌م، مدائن، بهرام، خاقان، سیاوخش، یزرجمهر، بختک بختیار، اولادمرزبان، (خواهرزاده انوشیروان) قارن دیوبند، ژوبین کاوس، اشقر دیوزاد، (: اسپ امیرحمزه که مانند رخش رستم بلکه بالاتر از آن است) اردشیر بابکان، قباد (شهریار) مهرنگار (دختر انوشیروان) بهمن ارجاسپ، کاووس حصار (گنبد کاووس) آسیابان، بهمن، فرخار، گلفام، سرشبان فرخاری، رستم، سهراب، کلبات (گلباد)، فریزر (فریزر) رابعه پلاس‌پوش، قیمازخاوری، آذرانگیز، سوارگیلی (گیلانی)، رستم پیلتن، بهرام چوب‌گردان، کوه‌البرز، دیو سمند (درمقابل دیو سفید) روئین تن، مزدک حکیم، دیوسفید، جمشیدیه (محل زندگی زرتشت) زرتشت، سرسال، گاولنگی، شاه‌نیستان و غیره آشنا شده‌اند.

لازم به یادآوری است که چون متن و شعر پنجابی داستان امیرحمزه بسیار ساده و سلیس و روان است و هرکس، حتی بیسوادان نیز آن را باسانی درک می‌کنند و

دادسخن و شجاعت پهلوانان می دهد. اما تا چندی پیش عناوین آن و تقریباً همه کتابهای پنجابی به فارسی نوشته می شد. بنابراین، اگرچه بسیاری از مردم بی سواد بودند، اما کلمات و اصطلاحات فارسی به کار رفته در آن کتاب را بدون اشکال و باسانی می فهمیدند.

تأثیر همان کتاب امیر حمزه است، که بیشتر داستانهای آن با داستانهای شاهنامه فردوسی شباهت دارد (در اینجا مقایسه شاهنامه و داستان صاحبقران امیر حمزه منظور نیست) و مردم پنجاب تا چندی پیش نامهای فرزندان خویش را از شاهنامه انتخاب می کردند مانند: ارجاسپ، لهراسپ، تهماسپ، بهرام بختیار، رستم، سهراب، اردشیر، تهمینه، سودابه، و غیره.

\* صنعت دوچرخه سازی در پنجاب پاکستان بسیار شهرت دارد و نام معروفترین دوچرخه های پاکستان «رستم» و «سهراب» است.

\* برای قهرمانان کشتی که در ایران، ایران پهلوان و جهان پهلوان و غیره نامیده می شوند، در پنجاب، کلمه رستم برای قهرمان کشتی بکار می رود چنانکه: رستم پنجاب، رستم پاکستان، رستم هند، رستم جهان، گفته می شوند. بعضی فیلمهای پنجابی به نام رستم و سهراب نیز ساخته شده است.

بهرام: این نام در فارسی به صورتهای گوناگون بکار رفته است مانند بهرام، وهرام، ورهرام و غیره، و آن فرشته ایست که محافظت مردم مسافر با اوست و نام پهلوان ایرانی و چند پادشاه ایرانی بوده است و این واژه در پنجاب بیشتر به صورت «وریام» آمده است که نام مرد است و قدرت و طاقت و نیرو را می رساند. این نام در زبان و ادبیات پنجابی اصطلاحاً بمعنی پهلوان، نیرومند و قدرتمندترین شخص کاربرد دارد. گاهی این نام برای روستاها نیز گذاشته شده است چنانکه قبلاً در بررسی ترجمه شاهنامه گفته شد،

لقب و عنوان فردوسی: بعضی از شاعران پنجاب به لقب فردوسی یا فردوسی پنجاب یا فردوسی ملت شهرت دارند و یا این نام برای خود برگزیده اند، «وارث شاه» یکی از بزرگترین شاعران پنجابی که سراینده مثنوی هیرورانجها به زبان پنجابی می باشد، نیز در مقدمه آن کتاب، با فردوسی و هومر مقایسه شده است<sup>۱۳</sup>.

شاعر پنجابی زبان دیگری که یا خود و یا مردم به اولقب فردوسی ملّت داده‌اند، «منظوربت» است که کتابی با عنوان «شاهنامه‌اسلام» سروده است و قبلاً ذکر آن آورده شد، البتّه این لقب فقط روی جلد بعضی از کتب او دیده می‌شود و گرنه این شاعر در محافل ادبی پنجاب چندان پذیرفته نیست، زیرا او میان صدها شاعر پنجابی زبان امتیاز چندانی بر دیگران ندارد که شایسته این لقب باشد.

در مدارس علمی و دینی و سنتی پنجاب، پس از کتابهای گلستان و بوستان سعدی و خمسه نظامی، شاهنامه فردوسی مهمترین کتاب درسی بوده است و بدین طریق شاعران قدیم آن را بخوبی آموخته و حتی در بعضی موارد آنرا حفظ می‌کردند و اصطلاحات آنرا در نوشته‌های خود به کار می‌بردند، وارث شاه می‌گویند:

نُشَاتِ نِصَابِ تِ ابوالنضالِ شَاهِنَامِيُونِ وَا جِد بَارِيَانِ نِي  
 قِرَانِ السَّعِيدِيْنِ دِيوَانِ حَافِظِ شِيرِيْنِ شُرُوَانِ بَلَكِه سَوَارِيَانِ نِي<sup>۱۵</sup>

امروزه نیز بیشتر شاعران و نویسندگان زبان پنجابی از فارسی بی بهره نیستند، اگرچه فارسی اکنون در پاکستان و هند رونق و رواج پیشین را ندارد، اما این شاعران گه‌گاه به فارسی هم شعر می‌سرایند<sup>۱۶</sup>. پیش از این شاعران پنجابی عناوین کتابهای خود را به فارسی می‌نوشتند ولی امروزه این کار را به زبان اردو یا پنجابی انجام می‌دهند.

گلزار: نوعی دیگر از همین جنگنامه یا «حماسه است که در زبان پنجابی «گلزار» گفته می‌شود، و بسیاری از شاعران احوال پیغامبران را به شیوه جنگنامه یا حماسه نوشته‌اند و کارنامه‌های آنان را «حماسه» گفته‌اند، اگرچه این نوع ادب پنجابی همواره کاملاً حماسی نیست، بلکه بیشتر حاوی شرح احوال و زندگی پیامبران و یا اولاد و اعقاب ایشان می‌باشد، با وجود این که ترجمه پنجابی شاهنامه فردوسی را «گلزارکیومرث» نامیده‌اند، با آنکه کلمه گلزار در عناوین کتب شرح

زندگی بزرگان آمده است و طبعاً این کلمه باید یادآور گل و شاخ و برگ و میوه و بوی خوش و سبزه و غیره باشد، اما گه‌گاه نیز بنابه طبع این داستانها از خار و خشک سالی و قحطی و بی‌آبی و طوفان و غیره نیز سخن در میان است، بنابراین در «گلزار» از هر نوع سخن می‌رود. تعداد «گلزار»ها بسیار زیاد است مانند: گلزار آدم، گلزار اعظم، گلزار باهو، گلزار حسین الشهادتین، گلزار حیدری، گلزار شهباز، گلزار رنگیلا، گلزار موسی، گلزار محمدی، گلزار سکندری، گلزار مگه، گلزار یوسف، گلزار نوشاهی، و غیره.

در این گلزارها شرح کارنامه زندگی اشخاص از اول تا آخر و جنگها و صلح‌ها و سختی‌های آنان گنجانده می‌شود و جزو انواع ادب پنجابی به‌شمار می‌آید. مثلاً در گلزار سکندری، شرح احوال اسکندر مقدونی و جنگهای او با ملل مختلف جهان نوشته شده است. البته بیشتر افراد اسکندر یونانی را همان اسکندر ذوالقرنین پنداشته‌اند و به او شخصیت روحانی و پیغمبرانه داده‌اند، چنانکه اگر کسی به‌دو اسکندر هم اعتقاد داشته باشد باز هم هر دو را قابل احترام می‌داند و این موضوع نیز از شاهنامه گرفته شده است.

تأثیر و نفوذ شاهنامه فردوسی در زبان و ادبیات پنجابی بیش از آن است که در این مقاله مختصر آمده است. و می‌توان آنرا به‌عنوان یک مبحث جداگانه و وسیع مورد تحقیق قرار داد. اما بنده بعلمت ضیق وقت این مقاله را در همین جابه پایان می‌برد و تحقیقات بیشتر را به فرصتی مناسب وامی‌گذارد.

### \* بی‌نوشتها و مآخذ:

۱. «روابط زبانهای پارسی و پنجابی» نوشته شاهد چوهدری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۶، صفحه ۱.
۲. تاریخ پاکستان غربی رشید اختر ندوی، صفحه ۷۳.
۳. هند پیش از تاریخ، استیوارت پیگوت صفحه ۳۰، ۳۲ (به نقل از تاریخ ادبیات پاکستان و هند).
۴. سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ. و فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، صفحه ۷۷.
۵. تاریخ فرشته، محمد قاسم هندوشاه، جلد اول، صفحه ۱۸، چاپ نولکشور هند، ۱۲۸۱ هـ.

۶. پنجابی ادب دی کہانی (داستان ادب پنجابی) عبدالغفور قریشی، صفحہ ۲۲، چاپ لاہور۔ پاکستان.
۷. کتابهای چاپ شده بزبان پنجابی، سبط الحسن ضیغم، مرکز ملی کتاب پاکستان، کراچی، ۱۹۷۳ م. ص ۴۷ تا ۵۲.
۸. شاہنامہ معروف بہ «جنگنامہ رستم» یا «گلزار کیومرث» ترجمہ مولوی نظر محمد نوشتہ ۱۳۳۲ھ / ۱۹۱۵ م. چاپ شیخ الہی بخش، لاہور، صفحہ ۹.
۹. جنگنامہ رستم (شاہنامہ) معروف بہ «گلزار کیومرث از مولوی نظر محمد، سال ۱۳۳۲ ہجری، چاپ، شیخ الہی بخش، لاہور، صفحہ ۳۹۷.
۱۰. کتب پنجابی (چاپ شدہ)، گردآورندہ سبط الحسن ضیغم (بخش اول) مرکز ملی کتابهای پاکستان، لاہور، ۱۹۷۳، ص ۱۵ و ۱۶.
۱۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، جلد چہارم، دانشگاه پنجاب لاہور، پاکستان، صفحہ ۷۵۸ (چاپ ۱۹۷۱ م.) و مقالات پروفیسور مولوی محمد شفیع، جلد دوم، صفحات ۷۹ تا ۹۱، مجلس ترقی ادب لاہور، ۱۹۷۲ م. بہ اہتمام احمد ربانی.
۱۲. قصہ حمزہ، جلد اول و دوم انتشارات دانشگاه، سال ۱۳۴۷ ش. حمزہ نامہ (امیر المؤمنین حمزہ) کتاب فرزاد، ۱۳۶۲ (در یک جلد).
۱۳. کتب پنجابی (چاپ شدہ) سبط الحسن ضیغم، مرکز ملی کتاب های پاکستان، لاہور، صفحہ ۸۵ و داستان صاحبقران امیر حمزہ (بہ زبان پنجابی)، مولوی غلام رسول عالم پوری، چاپ ۱۹۶۲ م. (چاپ بیستم). شیخ غلام علی و پسران تاجران کتب کشمیری بازار لاہور. این کتاب در سال ۱۹۰۰ میلادی ترجمہ شدہ است.
۱۴. ہیرو رانجھا (مصور) وارث شاہ، بامقدمہ پیران دتا (بدون تاریخ)، ناشر شیخ غلام حسین و پسران، تاجران کتب کشمیری بازار لاہور.
۱۵. قصہ ہیرو رانجھا از وارث شاہ، بامقدمہ پیران دتا، ناشر شیخ غلام حسین، صفحہ ۷۰.
۱۶. تاریخ مختصر ادب پنجابی، دکتر احمد حسین احمد قریشی قلعداری، لاہور، ۱۹۷۲.